

واکاوی واکنش علمای عراق به تخریب بقاع بقیع

محمدسعید نجاتی^۱

چکیده

در این پژوهش بر اساس روش تحلیلی-تاریخی ضمن ارائه سیر واکنش‌های انجام شده در برابر فاجعه تخریب بقیع، به واکنش‌های علمای صاحب نام حوزه عراق و مجامع علمی شهرهای نجف و کربلا پرداخته و نقش پویای حوزه عراق و علما و جمعیت‌های علمی نجف و کربلا در این جریان تبیین شده است.

ارائه سیری جدید از واکنش‌ها پس از تخریب بقیع برپایه اسناد تاریخی و بکارگیری اسناد جدید کتابخانه ملی درباره این حادثه و تحلیل آن و پاسخ به چرایی سکوت دولت‌های ایران و یمن در برابر این فاجعه از نوآوری‌های این مقاله است.

سیر واکنش‌های ارائه شده در این مقاله عبارت است از اطلاع‌رسانی به جهان اسلام درباره این فاجعه و دعوت ملت‌ها و حاکمان کشورهای اسلامی برای مواجهه با آل سعود، مذاکره با ابن سعود درباره بقاع بقیع، تلاش برای تخریب حج تا حل مشکل و تصمیم‌گیری درباره سرنوشت حرمین شریفین و پیگیری مذاکرات برای بازسازی بقاع بقیع، زنده نگه‌داشتن یاد فاجعه بقیع.

کلمات کلیدی: بقیع، تخریب بقاع، شرف الدین، هیئت علمی نجف، جامعه علمی کربلا

در پی قدرت یافتن وهابیان در حجاز و بر خلاف وعده عبدالعزیز بن سعود به مسلمانان و نیز بر خلاف اجماع مذاهب که نباید به سبب اختلاف در فروع مذهبی یکدیگر را تکفیر کنند، آنان حکم ویرانی همه بقعه‌ها را در حجاز صادر کردند. این جنایت در نوبت اول در سال ۱۲۲۰ قمری پس از تصرف شهر مدینه توسط نیروهای وهابی اتفاق افتاد و سعود بن عبدالعزیز پس از توقیف و تصرف همه اموال موجود در خزائن حرم نبوی، دستور ویران کردن همه گنبد‌های بقیع را صادر کرد.^۱ با توجه به موج اعتراض مسلمانان کشورهای اسلامی به اهانت‌های سعودیان، دولت عثمانی که به بازپس گرفتن حرمین تمایل داشت، لشکری انبوه برای تصرف مدینه فرستاد و در ذی‌حجه ۱۲۲۷ قمری مدینه را بازپس گرفت. برخی از این بقعه‌ها به سال ۱۲۳۴ قمری به دستور سلطان عثمانی محمود ثانی (حک: ۱۲۲۳-۱۲۵۵ قمری) بازسازی شد؛^۲ اما صد سال بعد با حمله دیگر بار وهابیان به سال ۱۳۴۴ قمری همه آثار تاریخی این قبرستان، در هشتم شوال همان سال ویران شد.^۳ این بار نیز ویرانی بقیع واکنش‌هایی بسیار میان مسلمانان جهان برانگیخت. که موضوع این مقاله بررسی و تحلیل واکنش‌های علمای حوزه علمیه عراق است که البته نمی‌توان آن را از واکنش دیگر کشورهای اسلامی به ویژه ایران جدا دانست. در این مقاله واکنش‌هایی که به مرور از سوی این گروه‌ها در مقابل این فاجعه و عملکرد دولت سعودی انجام شد، بررسی می‌شود که عبارت‌اند از:

اطلاع رسانی و ابراز انزجار؛ سوگواری و اعتراض؛ دعوت از دولت‌های شیعه ایران و یمن برای اقدام عملی و حمله نظامی به وهابیان؛ تحریم حج و تصمیم‌گیری درباره سرنوشت حرمین؛ تلاش برای بازسازی بقاع و تضمین گرفتن از دولت سعودی برای

۱. گروه مولفان، خزانه التواریخ النجدية، ج ۱، ص: ۲۲۳؛ هاجری، البقیع قصة التدمیر، ص ۸۴.

۲. قاجار، سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۴۱.

۳. هاجری، البقیع قصة التدمیر، ص ۱۱۳-۱۳۹؛ امینی، بقیع الغرقد، ص ۴۹.

بازسازی؛ تحریک علمای وهابی و خلف وعده سعودی‌ها؛ پیگیری‌های پسینی پس از خلف وعده سعودی‌ها؛ تعیین و محافظت از موقعیت اصلی مزار ائمه و بازشدن درهای بقیع برای زوار؛ زنده نگه‌داشتن یاد فاجعه تخریب.

نقش محوری و راهبری حوزه علمیه نجف و کربلا و علمای ساکن در عتبات را باید در چارچوب جایگاه و نقش مرجعیت شیعه، تحلیل کرد. کارایی و تأثیر عمیق راهبری فکری علمای عتبات در جوامع مختلف به ویژه ایران را باید با مطالعه نقش کلیدی آنان در نهضت‌های تنباکو و پس از آن مشروطه دید.

مهم‌ترین حوادث و جنایات وهابی‌ها (از سال ۱۱۵۷ تا ۱۲۳۴ هجری قمری) عبارت است از:

حمله به شهر بصره و اطراف آن و کشتار مسلمین و غارت اموال آنان و تخریب قبور بعضی از صحابه.

محاصره شهر جده، پرکردن چاه‌ها و قنوات اطراف شهر و کشتار مسلمانان اطراف شهر جده و غارت اموال آنان.

• محاصره و اشغال مکه مکرمه و مدینه منوره و غارت اموال کعبه، جلوگیری از ورود حجاج شامی و مصری به حرمین شریفین و تخریب گنبد‌های باقی مانده بر روی قبور اولیاء و صالحان.

• یورش‌های مکرر به نجف اشرف، حله و کربلای معلی و جلوگیری از انجام فریضه حج اهل عراق به مدت هفت سال.

• حمله به شام و قتل عام مسلمانان و غارت اموال آنان و به آتش کشیدن مزارع.

• قطع ارتباط تجاری با شام و عراق و مصادره اموال تجار متخلف.^۱

با توجه به اسناد برجای مانده، یورش دوم نیروهای وهابی به مدینه النبوی و محاصره آن که از تاریخ ۱۳۴۳ قمری شروع شد، همراه با گلوله باران شهر بود. در این گلوله

۱. طبسی، شناخت وهابیت، ص.

باران تعدادی گلوله نیز به گنبد مطهر نبوی اصابت کرده بود^۱ و خبر این تعدی و اهانت در سراسر کشورهای اسلامی به مرور انتشار یافت. این خبر باعث شد تا در شهریور سال ۱۳۰۴ مصادف با صفر ۱۳۴۴ تجمعات عزاداری و اعتراض در نقاط مختلف ایران از جمله تهران، مرنند، لاهیجان، لنگرود، رشت، مشهد، بوشهر، اصفهان و حومه و...^۲ برپا شود.

خبرهای ناگوار تصرف شهرهای مختلف حجاز مانند طائف، مکه، جده و مدینه توسط وهابیان موجی از نگرانی‌ها را میان مسلمانان جهان اسلام می‌پراکند. به خصوص که در دوره اول حکومت وهابیان، مسلمانان با موج تخریب‌ها و هتک حرمت آنان نسبت به حرم‌های اصحاب و اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ روبرو شده بودند.

پس از این نگرانی‌های سراسری و در حالی که ابن سعود به ملت‌ها و دولت‌های مسلمان وعده ممانعت از تخریب بیشتر بقاع متبرکه را داده بود، ناگاه خبر تخریب بقاع بقیع در هشت شوال سال ۱۳۴۴، یعنی حدود پنج ماه پس از اشغال مدینه النبوی توسط وهابیان منتشر شد.^۳

مسلمانان در پاسخ به درخواست استغاثه حزب ملی حجاز (به رهبری شریف علی بن الحسین) به دنبال تشکیل کنفرانسی برای تغییر و تعیین رژیم بین‌المللی برای اداره حرمین بودند. سعودیان نجدی نیز برای پیش دستی در این زمینه در اول ذی القعدة ۱۳۴۴ قمری با دعوت از مسلمانان کشورهای مختلف کنگره خلافت را در مکه تشکیل دادند که با توجه به فضای ملتهب سیاسی حجاز و عملکرد وحشیانه آنان و خبرهای ناگواری که از حجاز می‌رسید، تنها هیئتی از کمیته مرکزی خلافت در هند در این کنگره شرکت کرد.^۴

۱. هاجری، قصه التدمیر، ص ۸۲.

۲. رک:سندهای ۳۰ تا ۳۱ کتابخانه ملی.

۳. هاجری، البقیع قصة التدمیر، ص ۱۱۵.

۴. گروهی از مولفان، خزانه التواریخ النجدیة، ج ۶، ص ۲۱۷.

در این مقاله عنوان عام علمای عراق را با توجه به نشست حج و عراق ذکر کردیم. در حالی که اعتباری به مرزهای سیاسی در میان امت اسلام قائل نیستیم و اینها را زاییده طرح و نقشه استعماری دانیم. برای مشخص شدن حیطه کار، به دانشمندان دینی که در حوزه‌های علمی شهرهای مقدس عراق به تحصیل پرداخته و به درجات علمی عالی نائل آمده‌اند، می‌پردازیم، هرچند ولادت یا وفات یا موطن اصلی آنان عراق نباشد. افزون بر اینکه جداسازی علمای بسیاری که از اقصی نقاط جهان اسلام برای تحصیل علم به عتبات آمده‌بودند، دشوار است. در ادامه به واکنش‌های گروه‌ها و ملت‌ها در مقابل این فاجعه اشاره می‌کنیم.

۱. اطلاع رسانی و ابراز انزجار

واکنش عتبات به شایعات تخریب و هتک حرمت پیش از تخریب دوم

بنابه گزارش جریده الفکر عراقی شماره ۱۱۳۷ مورخه ۲۴/۱۰/۱۳۰۴ شمسی، اخبار منتشر شده از ایران، درباره حرمین باعث نگرانی و ناراحتی توده مردم و نگرانی آنان درباره سرنوشت اماکن متبرک شده است. بر این اساس خبر رد دعوت ابن سعودی از سوی ایران برای شرکت در کنگره مکه با وجود حضور نمایندگانی از شوروی، افغانستان و ترکیه و نیز خبر تشکیل کمیسیون دفاع از حرمین در ایران و نیز بیانیه این کمیته که متضمن پیشنهاد تشکیل کنگره ای برای تعیین وضعیت حرمین بود، در عتبات منتشر شده است. تحلیل جریده الفکر بغداد این بوده که تحرکات حکومت ایران و رضاخان برای کسب وجهه در میان مسلمانان و عهده داری نقش خلیفه مسلمانان پس از سرنگونی خلافت عثمانی بوده است.^۱

آیت الله مدرس پیگیری‌هایی انجام داد و مجلس ایران کمیسیونی را برای بررسی این موضوع تشکیل داد. مسلمانان در کشورهایی چون هند، پاکستان و نیز بخش‌های مسلمان‌نشین شوروی سابق با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع، به‌خصوص آثار قبور

پیشوایان معصوم مدفون در آن قبرستان، افکار عمومی در ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش‌های شدیدی نشان دادند و با توافق نظر علمای پایتخت رییس‌الوزرای وقت، مجبور شد روز شانزدهم صفر ۱۳۴۴ق را عزای عمومی اعلام کند.^۱

اطلاع رسانی درباره تخریب دوم به نقاط مختلف به وسیله علمای عراق

بنابر گزارش ژنرال کنسولگری دولت ایران در بین‌النهرین پس از وقوع تخریب اصلی بقاع بقیع در شوال ۱۳۴۴ قمری، شخصی به نام میرزا علی اکبر همدانی مقیم مدینه طی تلگرافی به حاج عبدالرحیم اصفهانی مقیم شام، ضمن اطلاع رسانی درباره تخریب بقاع بقیع، از وی خواهش می‌کند تا این خبر را به نجف و تهران برساند. این خبر ابتدا به کاظمین می‌رسد و پس از آنجا توسط حجت الاسلام آقای حاج شیخ العراقین، به نجف انتقال یافت.^۲

با توجه به نامه نگاری‌های میان سید عبدالحسین شرف‌الدین و سید صدرالدین صدر به نظر می‌رسد که این تلگراف و گزارش میرزا علی اکبر همدانی ناراسا یا ناقص بود و علمای عراق نتوانستند به وسیله آن از جزئیات دقیق باخبر شوند؛ حتی به نظر می‌رسید شایعه تخریب روضه نبوی نیز به گوش رسیده و در میان جامعه آن روز عراق منتشر شده است، شرف‌الدین در نامه خود به مرحوم صدر می‌گوید: «نامه شما به همراه نامه‌های دو مرجع عالیقدر (نائینی و اصفهانی) و نیز نامه دیگری که همراه با نامه هیئت علمی نجف نگاشته بودید به دست رسید و از اینکه شما از نامه‌های من برداشتی کردید که قصد نکرده بودیم و نامه نیز بر آن اصلا دلالتی ندارد که وهابیان حرم نبوی را تخریب کرده‌اند، بسیار ناراحت و اندوهگین شدیم» وی در ادامه می‌افزاید که وهابیت تخریب حرم نبوی را در دستور کار داشته ولی در حال آزمودن احساسات و عواطف مسلمانان درباره آن است.^۳

۱. قاضی عسکر، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۵۰.

۲. سند ۱۸۳.

۳. گروهی از مؤلفان، موسوعة الإمام السید عبدالحسین شرف‌الدین، ج ۹، ص ۴۴۶.

اطلاع رسانی به علمای ایران

علمای حوزه عراق با توجه به جایگاه و ارتباطاتی که با علمای ایران داشتند، اولین منبع مطمئنی بودند که علمای ایران را از فاجعه بقیع باخبر کردند.

مراجع، علما و حوزه‌های علمیه ایران نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور اماکن متبرکه شدند. مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت‌الله شیخ محمد خالصی در کاظمین مخابره کرده و او نیز بلافاصله مسأله غارت وهابیان را به اطلاع مرحوم مدرس می‌رساند.

مدرس در پاسخ آیت‌الله خالصی نوشت که اگر لازم باشد، به همراه گروهی از مردم ایران حرکت خواهد کرد. پس از این پاسخ مرحوم مدرس، در عراق شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده و حدود ۲۰۰ هزار نفر نیرو آماده شد.^۱

این اطلاع رسانی محدود به ایران نبود، بلکه علمای عراق وظیفه خود می‌دیدند تا مسلمانان دیگر کشورهای اسلامی را نیز از این واقعه با خبر نموده و از نیرو و توانایی آنان برای برخورد و مقابله با تخریب کمک گیرند از جمله این کشورها هندوستان، مصر، شامات و مناطق مختلف عراق و...^۲ همچنین به اطراف و اکناف عربستان از سواحل دریا و بلاد آفریقا^۳

از آنجا که تلگراف ساده‌ترین، در دسترس‌ترین و سریع‌ترین وسیله ارتباطی در آن زمان بود، علمای عتبات برای اطلاع رسانی این کشورها از تلگراف بهره می‌گرفتند. با توجه به هزینه‌های گزاف تلگراف آن روز نامه‌ای در دست است که از دربار ایران و هیئت پیگیری مسئله بقیع تقاضا کنند تا دولت ایران از سود این تلگراف‌ها که از تلگرافخانه قصر شیرین ارسال می‌شد، چشمپوشی کرده و به عنوان کمترین کار ممکن این تلگراف‌ها را

۱. قاضی عسکر، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۵۴.

۲. سند ۱۵.

۳. سند ۱۷۱.

رایگان ارسال نماید.^۱

دربار ایران نیز پس از فرایندی طولانی برای اینکار به شرط معرفی کردن فرد خاصی به نام علی بن شیخ العراقین به عنوان نماینده علمای عراق در ارسال تلگراف موافقت کرد تا هزینه این تلگرافها از محل بودجه اختصاص داده شده به هیئت پیگیری مسئله بقیع تأمین شود.^۲

با وجود اینکه بسیار احتمال می‌رود تلگرافخانه در شهرهای نجف و کربلا وجود داشته باشد، این مسئله که در اسناد متعدد کتابخانه ملی انعکاس یافته، نیازمند کاوش بیشتری است که چرا علمای عراق از تلگرافخانه قصر شیرین استفاده می‌کردند؟^۳

کسب خبر درباره جزئیات و روند اقدامات علیه بقیع

به نظر می‌رسد اخبار مربوط به تخریب بقیع که به شام می‌رسید دقیق تر از اخبار عراق بود یا به دلایل مختلف اخبار چندانی به عراق نمی‌رسید. از این رو سید شرف‌الدین در تاریخ ۱۸ شعبان سنه ۱۳۴۵ در پاسخ نامه سید صدر الدین صدر که به‌مراه مراجعی چون نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی به او نامه نگاری کرده بود، تحلیلی از چگونگی پیشرفت وهابیان و ترتیب خرابی‌های آنان را ارائه داده که با تخریب قبر ابن عباس (حبر الامه) و قتل عام و جنایت در طائف شروع و سپس در مکه مشاهد مقدسه و معاهد و برخی از مساجد را خراب کردند و وقتی کسی را سد راه خود ندیدند مقام‌های حمزه سید الشهداء و حضرت حوا را تخریب کردند و سپس به بقیع آمدند و به تخریب بقیع آن دست زدند. وی پیش‌بینی کرده که وهابیان اگر مانعی نیابند بی شک به تخریب قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقدام خواهند کرد چرا که هیچ یک از وهابیان در تخریب آن تردید ندارد و آن را از ضروریات مذهب خود می‌دانند. او حتی به اختلاف میان تندروهای وهابی و ابن سعود بدلیل ممانعت

۱. سند ۱۶۰

۲. سندهای ۱۶۱-۱۶۹

۳. سندهای ۱۶۰-۱۶۵

از تخریب گنبد پیامبر اشاره کرده است تا آنجا که او را مجبور به رفتن به نجد برای قانع کردنشان کردند.^۱

مذاکره با علمای اهل سنت شامات و ناکامی آن

تأکید بر کسب اجماع جهانی و جلب مشارکت علمای اهل سنت و علمای سرزمین‌های مصر، سوریه، لبنان و شام از مواردی بود که علمای عراق آن را از سید شرف الدین که ساکن شامات بود. درخواست کردند. شرف الدین نیز به پیگیری این مهم پرداخت ولی با توجه به نامه‌ای که به شکل گزارش برای سید صدر الدین صدر در تاریخ ۱۸ شعبان ۱۳۴۵ فرستاده می‌توان گفت که در این مهم ناکام ماند.^۲

شرف الدین مسئله را با علمای سوریه نیز مطرح و آنان را تشویق کرد ولی با اعتذار و پوزش آنان از همکاری مواجه شده که به دلیل همراهی رهبران انقلاب سوریه با آل سعود نمی‌توانند با علمای شیعه همراهی کنند. وی در ادامه هرچند این ادعا را خالی از صحت ندانست ولی این اظهار همراهی را سیاسی و ظاهری دانسته و تأکید می‌کند باید به نقش مردم هند، مصر، یمن، افغان به ویژه ایران و عراق امیدوار بود ولی مانع اصلی علمای شامات را ضعف اندیشه و اعتقاد و محبت به اهل بیت و دوستی با دشمنان آنان به شمار آورده تا بدانجا که جریانی در آن زمان در شامات سر برآورده که به دنبال تطهیر و تفضیل معاویه بر امیرمؤمنان بودند.^۳ هرچند که او در این نامه می‌گوید که منتظر پاسخ مکتوب علمای مصر است.^۴ ولی تنها پاسخ روشنی که در این زمینه از علمای مصر برخاست، حمایت رشید رضا در نشریه خود، از اعمال وهابیان بود که باعث شد تا علمای شیعه به رد و نقد استدلال‌های او بپردازند.

۱. گروهی از مؤلفان، موسوعة الإمام السید عبدالحسین شرف الدین، ج ۹، ص ۴۴۷.

۲. همان، ص ۴۴۳.

۳. همان.

۴. همان.

نامه جامعه علمی کربلای معلی به تاریخ ۱۲ شعبان المعظم ۱۳۴۵

این جامعه متشکل از یحیی یزدی زرنندی؛ محمود زنجانی؛ الحاج هادی حسینی خراسانی؛ حائری کشمیری علی بن زین العابدین؛ علی شاهرودی؛ محمد تقی طباطبائی؛ عبدالحسین شیرازی؛ محمد علی قمی؛ محمد باقر رضوی حائری کشمیری؛ مجد العلماء؛ محمد حسین رضوی کشمیری و عبدالحسین آل صاحب ریاض.

این نامه شامل عرض تسلیت، اطلاع رسانی به شرف الدین نسبت به اقدامات انجام شده و مذاکرات این جامعه با مراکز اسلامی هند و ایران و... با هدف تشکیل اجماع جهانی و تأسیس کنگره برای تطهیر حرمین از لوث و هابیت، تشکر از تلاش‌های شرف الدین در این زمینه با مذاکره با علمای سوریه و مصر و شامات؛ تعیین سید محمد فرزند شرف الدین به عنوان نماینده این جامعه در شامات و واسطه میان آنان و شرف الدین بود.^۱

تعیین سید محمد علی شرف الدین به عنوان نماینده از سوی علمای عراق

سید محمد علی (۱۳۱۷-۱۳۷۲) فرزند شرف الدین که برای کسب علم در نجف به سر می‌برد، برای تقویت ارتباطات و ایفای نقش واسطه میان سید شرف الدین و علمای شهرهای مختلف عراق به عنوان نماینده علمای عراق در سرزمین‌های مصر، سوریه و فلسطین معرفی شد.^۲

۲. سوگواری و اعتراض

تشکیل اجتماعات اعتراض آمیز در شهرهای نجف، کربلا و کاظمین

پس از رسیدن خبر مجمل فاجعه بقیع، اجتماعات مختلفی شامل اطلاع رسانی

۱. گروهی از مؤلفان، موسوعة الإمام السید عبدالحسین شرف الدین، ج ۹، ص ۴۳۸.

۲. همان، ص ۴۳۹.

عزاداری و استغاثه در برابر این فاجعه در شهرهای مهم عراق تشکیل شد که نشان از عمق عواطف و واکنش فطری مردم مسلمان در برابر این حادثه بود. بنابر گزارش کنسولی بغداد اولین جلسه در حرم مطهر کاظمین علیهما السلام در بغداد منعقد شد اول و دوم خرداد ۱۳۰۵ مسلمانان بغداد نیم ساعت به غروب در صحن مطهر کاظمین اجتماع کردند. در روز اول مکتوب میرزا علی اکبر همدانی به عموم ابلاغ شد و در روز دوم مجلس عزا و توسل به امام عصر برای رفع این مشکل، تشکیل شد. این گزارش به تاریخ ۱۳۰۵/۳/۱۰ به وزارت خارجه وارد شده است.^۱ خبر تجمع علمای کاظمین در اسناد دیگری نیز انعکاس یافته است.^۲

۳. پاسخگویی علمی به شبهات و هابیت درباره تخریب قبور

بسیاری از دانشمندان عراق به نقد و تحلیل مستندات و هابیان در حکم به تخریب بقیع پرداختند که می‌توان اولین اقدامات در این راستا را کتاب علامه شیخ محمد جواد بلاغی دانست که رساله‌ای در رد فتوای و هابیان به هدم قبور بقیع، نگاشت و مستندات قاضی بلیهد قاضی القضاة سعودی را نقد کرد^۳، این استدلال‌ها در اطلاعیه‌ای منتشر شد. نقد علامه بلاغی پیشتر در شماره‌های مکرر جریده النجف منتشر شد.^۴

۴. مذاکره با ابن سعود درباره بقاع بقیع

بر اساس گزارشی که سفارت ایران در قاهره به تاریخ ۱۳۰۵/۸/۲۷ به مرکز ارسال کرده، برخی از علمای نجف برای مذاکره با حکومت حجاز (ابن سعود) درباره حج و [تخریب] قبور [بقیع] وارد جده شدند ولی مفاد این مذاکرات و افراد مذاکره کننده مشخص نیستند.^۵

۱. سند ۱۸۳

۲. سند ۱۵۰

۳. المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴. یوسف رجیب، جریده النجف، ص ۲۳۶.

۵. سند ۱۶۸

ذیل این تلگراف گزارش کننده، تردید خود را نسبت به صحت و سقم این گزارش بیان کرده است.

۵. دعوت به تحریم حج و اجماع جهانی علیه وهابیت. اول رجب ۱۳۴۵

با توجه به لحن و تاریخ نامه‌هایی که علمای حوزه علمیه نجف و کربلا برای شرف الدین فرستاده‌اند، به نظر می‌رسد اندیشه تعطیلی حج تا پایان غلبه ابن سعود، از سوی او مطرح شده باشد. وی طی نامه‌ای به مراجع نجف به تاریخ اول رجب ۱۳۴۵، ضمن ارائه تحلیلی از ناکامی‌های عرب در برابر هجوم ابن سعود، بر تلاش‌ها و مذاکرات مسلمانان هند که بر منع جدی از انجام حج تا زمان نابودی هیمنه وهابیت برحرمین تأکید کرده و با تایید این اقدام، اظهار امیدواری کرده همه مسلمانان از جمله ایرانیان و عراقیان از این اقدام حمایت کنند و از مراجع شیعه برای حمایت از این تلاش‌ها و تلاش برای بسیج مسلمانان و حکومت‌های مسلمان برای بیرون کشیدن حرمین شریفین از چنگال آل سعود و ادار کردن حکومت ایران و یمن در این جهت تقاضای فتوا کرده است.^۱

پاسخ علما و مراجع عراق به سید شرف الدین عاملی درباره تحریم حج

می‌توان گفت علمای عراق یکصدا از اقدامات و دعوت شرف الدین حمایت کردند. هیئت علمی نجف از تحریم حج در نامه‌ای به تاریخ ۲۵ رجب سنه ۱۳۴۵ از پیگیری در خواست‌های وی در جلسات و مذاکرات متعدد خبر داده و از سید شرف الدین تلاش بیشتری برای جلب حمایت اهل سنت مصر و سوریه و نیز اطلاع رسانی درباره اخبار جدید مدینه منوره به دلیل نبود منبع مورد اعتماد برای اطلاع رسانی دقیق از حوادث جاری در حرمین خواستار شدند.^۲

۱. گروهی از مؤلفان، موسوعة الإمام السید عبدالحسین شرف الدین، ج ۹، ص ۴۳۶

۲. همان، ص ۴۳۷

این هیئت متشکل از افراد زیر بودند: حسین حسنی جیلانی غروی، مشکور الشیخ محمد جواد؛ محمد علی آل بحر العلوم و جواد پسر مرحوم صاحب جواهر.

نامه نگاری دوباره هیئت علمی نجف

جالب است که هیئت علمی نجف متشکل از مشکور الشیخ محمد جواد؛ محمد موسوی خلخالی؛ محمد رضا آل یاسین؛ آل کاشف الغطاء الهادی بن العباس؛ باقر قاموسی؛ مهدی خراسانی؛ محمد علی آل بحر العلوم؛ جواد نجل مرحوم صاحب جواهر؛ عبدالکریم جزائری علی بن ابراهیم قمی؛ صدر الدین موسوی؛ عبدالرضا آل مرحوم الشیخ راضی؛ حسین حسنی الجیلانی الغروی؛ علی اصغر حسینی شهرستانی در نامه‌ای که هجده روز پس از نامه اول یعنی در تاریخ ۱۳ شعبان سنه ۱۳۴۵ برای سید شرف الدین فرستاده‌اند ضمن تأیید نمایندگی سید محمد علی از ایشان، برانجام اقدام علمی و تبادل هیئت‌های مذاکره کننده در میان کشورهای اسلامی تأکید کرده‌اند؛^۱ چهره‌های دیگری از نجف نیز یعنی محمد مهدی موسوی خراسانی، محمد مهدی صدر و عبدالحسین آل یاسین در تاریخ ۲۷ شعبان ۱۳۴۵، ضمن نامه‌ای جداگانه با تأیید مفاد فوق بر تعجیل در اقدام عملی اصرار کردند.^۲

موضع مراجع نجف

در این میان میرزای نائینی مرجع تقلید اول وقت نجف ضمن تأیید محتوای نامه هیئت، بدون آنکه اشاره‌ای به درخواست شرف الدین درباره تحریم حج کند، اعلام کرد که منتظر است تا جهان اسلام بر حاکمان مارق حرم خدا و رسول اتفاق نظر پیدا کنند.^۳ هرچند موضع روشنی از مرجع دیگر نجف سید ابو الحسن اصفهانی، بدست نیامد اما

۱. گروهی از مؤلفان، موسوعة الإمام السید عبدالحسین شرف الدین، ج ۹، ص ۴۴۱.

۲. همان، ص ۴۴۹.

۳. همان، ص ۴۴۲.

در همین راستا روایتی شفاهی یافت می‌شود که گویای حمایت او از این موضع است. در این رابطه آیت الله شبیری زنجانی می‌گوید: «آقای آسید ابوالحسن اصلاً به حج مشرف نشد. شنیدم دربارهٔ علتش می‌گفت: اگر مشرف شوم باید بتوانم قبور ائمه بقیع را احیا کنم و اگر نتوانم این کار را انجام دهم، ضربهٔ بزرگی به تشیع است، چون می‌گویند: مرجع عام شیعه آمد و نتوانست کاری بکند»^۱.

به نظر می‌رسد موضع نه چندان جدی نائینی باعث شد تا تعدادی از علمای عراق، از شرف الدین خواستند تا خود اعلام تحریم حج کند و آنها از او حمایت کنند ولی شرف الدین در پاسخ به سید صدر الدین صدر، از علمای عراق به تاریخ ۱۸ شعبان سنه ۱۳۴۵ قمری، خود از حکم قطعی در این رابطه خودداری کرده و آن را موکول به نظر دو مرجع وقت شیعه یعنی آیت الله نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی می‌داند و مخاطبش را به تبعیت کامل از آن دو فرا می‌خواند^۲.

باید خاطر نشان کرد که تأثیر تحریم حج، در دوره پیش از اکتشاف نفت، تأثیری بسیار کارا و عمیق بر اقتصاد و سیاست دولت سعودی بود و نرمش‌هایی که در لحن و رفتار حاکمان سعودی در این برهه دیده می‌شود ناشی از وابستگی کامل بودجه آنان به درآمد حجاج بود؛ ولی با اکتشاف نفت در سال ۱۹۳۳ میلادی، یعنی حدود هفت سال پس از فاجعه بقیع، این ابزار از دست مخالفان سعودی گرفته شد.

از اسناد باقیمانده به دست می‌آید که دولت ایران در سال ۱۳۴۵ قمری رفتن به حجاج برای حج را ممنوع اعلام کرد ولی این ممنوعیت بیش از یکسال طول نکشید. و حجاج ایرانی سال بعد به حج رفتند. هرچند براساس گزارش حسین پیرنظر از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می‌کرد، حتماً حکومت حجاج حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می‌شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع

۱. شبیری، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۴۴۴.

۲. گروهی از مؤلفان، موسوعه الإمام السید عبدالحسن شرف الدین، ج ۹، ص ۴۴۷.

مذاحمت می‌گردید و هم نسبت به تعمیر قبور و خرابی‌های به عمل آمده امتیازاتی به دست می‌آمد^۱ در حج سال ۱۳۴۶ فشار دولت سعودی بر شیعیان افزایش یافته، به شکلی که در شب هفتم محرم ۱۳۴۷ قمری مدیر شرطه سعودی با تعدادی سرباز به محل برگزاری عزاداری شیعیان ایران حمله و اسباب و وسایل آنجا را غارت کرد و سیدی از سادات حجاج، به نام حاجی سید محمد باقر را با کمال اهانت و زجر کشیده به زندان برد و سختگیری نسبت به حجاج ایرانی روزبه‌روز بیشتر شد.^۲ تا آنجا که به گزارش محمدعلی لاری سرکنسول ایران «مأمورین حکومت حجاز در مدینه منوره و در مکه مکرمه، با حجاج ایرانی بسیار سختگیری کردند و نمی‌گذاشتند که حجاج به آزادی، خودشان زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع به عمل بیاورند و وعده‌هایی که حکومت داده بود، ابداً موقع اجرا نگذاشت، بلکه به خلاف پیشتر، خیلی سخت‌گیری می‌نماید. متروکات اموات حجاج ایرانی را، که همه را در مکه معظمه به واسطه مأمورین بیت‌المال ضبط کردند»^۳ این چنان است که این سرکنسول، محمدعلی لاری پیشنهاد می‌دهد که حج سال بعد ایرانیان دوباره تحریم و ممنوع شود.^۴

۶. دعوت از ملت‌ها و حاکمان کشورهای اسلامی برای مواجهه با آل سعود

رئیس الوزرای ایران در تاریخ اول تیرماه ۱۳۰۵، یعنی سه ماه پس از تخریب بیانیه‌ای را خطاب به اهالی مملکت و عموم مسلمین، منتشر کرد که توسط علمای عراق با استقبال مواجه شد و آن را ترجمه کرده و انتشار دادند. از جمله مفاد این بیانیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• اظهار تائر و انزجار از هتک حرمت حرمین و جنایت طایفه وهابیت! نسبت به

۱. محقق، اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۷۳.

۲. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۹.

۳. قاضی عسکر، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۷۷.

۴. همان.

حرمین شریفین و بقاع متبرکه بزرگان دین

• اطلاع رسانی نسبت به اعتراضات شدید دولت ایران از شروع این تجاوزات به عبدالعزیز بن سعود رئیس طایفه وهابیت (و نه پادشاه رسمی حجاز) و وعده وی مبنی بر عدم تکرار فجایع و تجاوزات انجام شده.

• رد دعوت ابن سعود برای شرکت در مجمع عمومی حجاز از سوی ایران به دلیل انجام اهانت‌های جدید و خلف وعده .

• درخواست از عموم مسلمانان و حکومت‌های مسلمان برای شرکت در مجمع عمومی حجاز با هدف تعیین مقدرات حرمین شریفین و قوانینی که ضامن زیارت آزادانه همه مسلمانان با اعتقادات مختلف خود باشد.^۱

همانطور که روشن است این بیانیه دیر هنگام، فاقد هرگونه اقدام عملی است و دولت ایران صرفاً به لفاظی و دعوت عمومی از سایر ملل و دولت‌های مسلمان بدون تعیین مخاطب مشخص بسنده کرده که تنها اقدامی عوام فریبانه و سطحی تلقی می‌شود؛ ولی از آنجا که علمای شیعه عراق از هیچ پشتیبان رسمی دیگری برخوردار نبودند از همین اقدام اندک و بیانیه دیر هنگام و سطحی حمایت کرده و به تکثیر و ترجمه و انتشار آن در میان گروه‌های مختلف پرداختند. چنانکه سید محمد فیروزآبادی در تلگراف خود از سوی هیئت‌های علمی نجف و کربلا گفته «مکرر به لغت عربیه ترجمه و به طبع رسیده و به اطراف و اکناف عربستان از شامات و سواحل دریا و بلاد آفریقا بلکه بسیاری از بلاد هندوستان نشر شد»^۲

علاوه بر سید فیروزآبادی هیئت‌های علمی کربلا^۳ و برخی از علما به صورت مجزا مانند علی بن محمد شاهرودی از علمای کربلا^۴ به دولت ایران نامه‌نگاری کردند.

۱. سند ۴۹

۲. سند ۱۷۱

۳. سند ۱۸۱

۴. سند ۱۷۰

علاوه بر هیئت‌های علمی شهرهای عراق، طبق سندی که برجای مانده، عموم اهالی کربلا نیز در این راستا با دولت ایران مکاتبه کرده‌اند.

دولت ایران طی تلگرافی به تاریخ هفتم مهرماه ۱۳۰۵، ضمن تشکر از این ابراز توجه‌ها به بیانیه دولت ایران و اعلام موافقت با تأمین هزینه تلگراف، وعده داد که: وظایف دیانتی اقتضا می‌کند که در این مورد همه نوع بذل مجاهدت بشود دولت هم با مشاوره هیئت محترمه دفاع حرمین شریفین و ملاحظه سیاست عمومی در غایت مصالح و مقتضیات آنچه مقدور و ممکن می‌شود در این کار اقدام خواهد نمود و عقبه به اقدامات خود خواهد داد.^۱

پیشنهاد بسیج کشورهای اسلامی برای ریشه کنی دولت وهابیت

همانطور که گفته شد در نامه علمای کربلا به دولت ایران مسئله بسیج حکومت‌های اسلامی مطرح شده بود؛^۲ و حتی در نامه علمای نجف به دربار پهلوی این مسئله از وظایف پادشاه شیعه دانسته شده بود^۳ ولی کسی که به روشنی طرح همکاری دولت‌های شیعی ایران و عراق را در نوشته‌هایش مطرح کرد، سید عبدالحسین شرف الدین بود که به احتمال می‌توان یکی از اولین کسانی دانست که پیشنهاد اتحاد دولت‌های شیعه علیه دولت وهابیت را داده است. بنابه پیشنهاد او دولت زیدی یمن باید از مرز زمینی به دولت وهابیان حمله کند و شاه ایران و حکومت ایران نیز باید پشتیبانی و تدارکات این حمله را تأمین کند.^۴

این پیشنهاد با استقبال علمای عراق مواجه شد و حتی دربار ایران نیز برای مذاکره با پادشاه یمن در راستای مقابله با تخریب بقیع دستوری را برای اعلام رغبت و اشتیاق خود برای مذاکره با امام یحیی و آگاهی از نظرات او در این مسئله به کنسولگری خود در مصر

۱. سند ۱۵۵.

۲. سند ۱۵.

۳. المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴. گروهی از مؤلفان، موسوعه امام شرف الدین، ج ۹، ص.

ارسال کرد^۱ که پاسخ آن مشخص نمی باشد.

به نظر می رسد شرف الدین اطلاع کافی از شرایط سیاسی یمن و ایران نداشته است. چنانکه در نامه اش به صدر الدین صدر، تیرگی روابط میان یمن و آل سعود بر سر مسئله عسیر و حمایت ابن سعود از رقیبان ادیسی حاکم یمن را فرصت مناسبی برای انگیزش آنان ضد ابن سعود دانسته است.^۲

علی رغم نامه مستقیم شرف الدین به امام یحیی به تاریخ ۲۰ جمادی الاولی سال ۱۳۴۵ (هفت ماه پس از تخریب) که در آن امام یحیی را بسیار ستوده و انتسابش را به خاندان وحی به رخ او کشیده و آمادگی و اطاعت کامل خود را در اطاعت مطلق از دستورات امام یحیی برای مقابله با حکومت وهابیان اعلام کرده^۳ ولی هیچ پاسخ روشنی از سوی امام یحیی پادشاه یمن به این دعوت ها و اظهار نیازها یافت نشد.

به نظر می رسد، توافقات پنهان امام یحیی با انگلستان بر سر صلح با سعود مانع اقدام مناسب وی ضد تخریب بقیع بود. تلگرافی که از سفارت ایران در مصر درباره مذاکرات امام یحیی با سعودیان موجود است، نیز تأیید کننده این حدس است. براساس این تلگراف که به تاریخ ۹ مرداد ۱۳۰۵ است. انگلیس به عامل خود در یمن به نام ژنرال کلایتون ماموریت داده تا برای صلح و توافق میان امام یحیی و ابن سعود تلاش کند و گزارش شده که عبدالواسع نماینده امام یحیی در مصر به انگلیس ها به طور غیر مستقیم اظهار کرده که امام یحیی مایل است نظیر معاهده انگلیس که مبنی بر روابط دوستی و شناسایی و تجارتی است با سعود نیز ببندد و توافق کند.^۴ گفتنی است سابقه توافقات امام یحیی با انگلیس بر سر مسائل یمن به سال های ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ می رسد.^۵

۱. سند ۲۰۲.

۲. گروهی از مؤلفان، موسوعة الإمام السید عبدالحسین شرف الدین، ج ۹، ص ۴۴۳.

۳. همان، ج ۹، ص ۴۳۰.

۴. سند ۱۵۹.

۵. واسعی، تاریخ الیمن، ص ۲۶۴.

این رویکرد درست در تقابل با چهره صلح طلب و دعوت کننده به اتحاد کشورهای اسلامی بر ضد استعمار است که امام یحیی در تلاش برای نمایش آن بود و در اعلامیه‌ای که با همین مضمون در سال ۱۳۴۱ قمری صادر کرد.^۱ از خود نشان داد. وضعیت کشور ایران در سال‌های وقوع این جنایت نیز وضعیت آشفته‌ای بود. دولت ضعیف احمدشاه به حال احتضار درآمده و در مرحله متزلزل انتقال از سلطنت قاجار به پهلوی بود و رضاخان در این سال‌ها برای کسب وجهه، مشغول رتق و فتق امور داخلی و تشکیل ارتش منظم بود. این شرایط قطعا اجازه حمله یا حمایت از حمله به سعودی‌ها را نمی‌داد به خصوص اگر نظر مساعد انگلیسی‌ها نیز در کار نبود.

مکاتبه با شاه ایران و درخواست اقدام عملی از او

علمای نجف پس از باخبر شدن از این جنایت طی تلگرافی به رضاخان نوشتند:

براساس اخبار مورد اطمینان، وهابیان پس از غارت حرم امامان بقیع براساس حکم قاضی القضاة خود، بقیع شریف را به همراه همه گنبدها و ضریح‌های مقدس در هشت شوال تخریب کردند و یقینی است که حفظ نوامیس دین اسلام به طور عام و به ویژه نوامیس مذهب جعفری برعهده پادشاه شیعه است و همگان در بند غیرت و حمیت هستند و ما بی‌صبرانه منتظر اقدام عملی شما برای انجام بزرگترین واجبات در این زمینه در اسرع وقت هستیم.^۲

محتوای این نامه نشان از جایگاه مقتدرانه و رهبری علمای نجف در برابر شاه و ملت ایران است که براساس تجربه‌های پیشین مانند مشروطه و تنباکو فراهم آمده بود. علمای کربلا نیز طی تلگرافی به تهران ضمن اطلاع رسانی درباره تلاش‌های خود، علاوه بر دعوت از دولت ایران و سایر دولت‌ها برای تعمیر و بازسازی بقاع تخریب شده و آزادی زیارت درخواست رایگان شدن تلگراف قصرشیرین را برای سهولت خبررسانی

۱. واسعی، تاریخ الیمن، ص ۲۶۶.

۲. المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، ج ۱، ص ۴۱۷.

خود داده‌اند. امضا کنندگان این تلگراف عبارتند از:

کاظم موسوی؛ علی بن هادی حسینی ۱۳۳۶؛ عبداللطیف جزائری ۱۳۴۲؛ هادی حسینی خراسانی؛ محمدحسین رضوی ۱۳۳۴؛ یحیی اردی [ناخوانا]؛ محمود زنجانی ۱۳۱۴؛ محد باقر رضوی ۱۳۱۴؛ مصطفی ابن محمد حسین رضوی؛ عبدالحسین شیرازی؛ مجدالعلماء؛ علی بن زین العابدین؛ علی شهرستانی؛ مهدی ابن اسماعیل کرمانشاهی.^۱

۷. تلاش برای بازسازی بقیع

هرچند دولت ایران در پاسخ به نگرانی‌های مکرر علمای عراق و تقاضاهای آنان برای پیگیری جدی، به هیئت دفاع از حرمین و اقدامات بعدی حواله می‌داد، ولی علمای عراق دست بردار نبوده و با تأکید بر ضرورت پیگیری، از دولت ایران می‌خواستند که به این اندازه خدمتگزاری اکتفا نفرموده با کمال جدیت با صلابت رای و رزانت عقیده و غیرت اسلام ترسی و دین پروری آنچه ممکن است سعی و کوشش فرموده از نتیجه مفیده احقر را مسبوق و مستحضر نماید.^۲

ولی پس از این وقایع متأسفانه هیچ‌گونه حرکت جدی در جهان اسلام برای وادار کردن سعودیان در پذیرش ترمیم قبور و حفظ آثار تخریب‌شده انجام نشد و دولت ایران به همراه دولت‌های دیگر نیز به عادی سازی روابط با آل سعود پرداختند.^۳

علیرغم مشکلات و آزارهایی که سعودیان در اولین حج ایرانیان پس از تخریب انجام دادند، روابط ایران و حجاز چنان گسترش یافت که در شهریور سال ۱۳۰۸ شمسی، معاهده مودت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ۱۳۰۹ شمسی حبیب‌الله هویدا با عنوان نماینده ایران و با سمت کاردار وارد جدّه شد.^۴

۱. سند ۱۵

۲. سند ۱۷۰

۳. قاضی عسکر، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۷۶.

۴. اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۴.

به نظر برخی محققان یکی از عوامل بی‌توجهی به مسئله بازسازی بقیع، نماینده شاه ایران در مسئله بررسی تخریب و کاردار ایران در حجاز بود؛ زیرا وی براساس اسناد موجود، دارای مسلک بهائیت و از بهائیان شناخته شده بود و روابط بسیار خوبی با عبدالعزیز و پادشاهی سعودی داشت.^۱

ولی سال‌ها بعد در زمان مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جدّه از سال ۱۳۳۰ شمسی، مطالبه بازسازی بقیع که گویا بطور مستمر از سوی علما و مردم پیگیری می‌شد در مکاتبات رسمی انعکاس یافته است.

البته آنچنان‌که از فحوای مکاتبات بر می‌آید، تقاضا برای بازسازی بقاع بقیع توسط آقای دشتی سفیر ایران در مصر با فیصل پیشتر مطرح شده ولی سعودی با توجه به فتوای علمای وهابی این کار را نشدنی دانسته است.^۲ وی در گزارشی که از بازدید خود از مدینه ارائه داده، از وضعیت خراب بقیع گزارش داده و ابراز امیدواری کرده که «اگر توفیق حاصل شود که موافقت اولیای دولت سعودی برای ساختن دیواری با پنجره‌های آهنی، گرد محوطه مدفن مطهر ائمه هدی تحصیل شود که اقلًا این قبور در میان این چهار دیوار محفوظ بماند و شاید بتوان تا این اندازه حفاظت قبور منظور را، که عبارت از محوطه‌ای به وسعت ۱۲۰ متر مربع است تأمین نمود و نیز سایه‌بانی در مقابل این محوطه مانند سایه‌بان بین صفا و مروه ساخته شود.»^۳

بنابر آنچه یکی از روزنامه‌های عراق منتشر کرده است، به هنگام حضور شیخ کاشف الغطاء در حرمین به همراه سید العراقین و مذاکرات وی با شاه سعودی، شاه وعده بازسازی و تعمیر بقاع بقیع را به وی داده است.^۴ البته نقش سید العراقین و تأثیر وی در این مذاکرات، در مکاتبات سفیر ایران زیر سؤال رفته و جالب است که کاظمی وزیر خارجه وقت ایران در

۱. قاضی عسکر، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۳. همان، ص ۹۹.

۴. همان، ص ۱۳۳.

نامه‌ای فرمان داده تا وی را به هیچ عنوان دارای منصبی از سوی ایران معرفی و شناخته نشده و درکارها دخالت داده نشود.^۱ سید هبه‌الدین شهرستانی نیز، از بزرگنمایی‌ها و انتشار خبر بازسازی توسط وی در عراق خبر داده است.^۲ آگاهی دقیقی از این شخصیت که در برخی از نامه‌ها سید العراقین و در برخی شیخ العراقین یا سید محمد خزانه معرفی شده که از کراچی آمده و مورد استقبال دولت سعودی قرار گرفته^۳، به دست نیامده است.

باتوجه به نظر مثبت مردم و فشار مراجعات علما و تلاش حکومت ایران برای کسب محبوبیت از این مسئله، این مسئله تا جایی دنبال شد که در تاریخ ۱۳/۳/۱۳۳۱ مظفر اعلم طی نامه‌ای به کمیسیون دائمی حج نوشت:

چندی است از والا حضرت امیر عبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) نامه‌ای به عنوان امیر مدینه منوره گرفته شده که در آن سفارش گردیده که با آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی، هرگونه کمک و همراهی شود تا در ساختن سایه بان و دیوار بقیع از هنر و مهارت او استفاده گردد.

ولی مانع استفاده از این مهندس را، نرسیدن اعتبار اعزام وی به مدینه به دو بیست لییره استرلینگی که حکومت ایران وعده داده بود^۴، دانسته است.

وزیر خارجه در نامه‌ای می نویسد که از اکتفا به سایبان راضی نیست و دلیل آن، را تأمین نشدن نظر آقایان علمای عظام و مراجعات محافل مزبور به وزارت امور خارجه دانسته است.^۵ در این میان نکته قابل توجه، هشدار سفیر ایران در حجاز مبنی بر علنی نشدن این مسئله است که «برای احتراز از تحریک احساسات تعصب آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفت و گوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد».^۶

۱. قاضی عسکر، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۰۵.

۴. همان، ص ۱۰۷.

۵. همان، ص ۱۰۸.

۶. همان، ص ۱۱۱.

انتشار خبر در نجف و تحریک علمای وهابی

علیرغم هشدار سفیر ایران، خبر بازسازی بقیع، در جوامع ایران و عراق انتشاریافت و حتی، برخی مطبوعات عراق اقدام به درج آن کردند و رادیو ایران نیز خبری در این زمینه منتشر کرد. علمای عراق نیز با شادی و شغف از اقدامات منتشر شده (که ظاهراً بدون جزئیات آن بوده) اظهار مسرت کرده و در مکاتباتی با مظفر اعلم سفیر ایران از اقدامات او حمایت و قدردانی کردند. سید حسن چهل ستونی (در ۲۳ رجب ۱۳۷۱) و سید محسن حکیم از مراجع تقلید وقت (در اول شعبان ۱۳۷۱ق) و سید هبة الدین شهرستانی (در ۳۰ شعبان ۱۳۷۱ق) از جمله این علما هستند.

انتشار اخبار بازسازی بقیع _ که بعضاً بدون پشتوانه و با بزرگنمایی همراه بوده - یکی از طریق نامه سید محمد تقی طالقانی به مراجع عراق و ایران انجام شد. وی در شهر مدینه ریاست شیعه را در جلسه میان سفیر ایران و امیر عبدالله فیصل در جده برعهده داشته و شاهد موافقت وی بود،^۱ و دیگری از طریق آقایانی که از عمره رجبیه رجعت نمودند.^۲

بسیاری از مردم و علمای عراق از جمله شخص آیت الله سید محسن حکیم هوشمندانه برای پیشگیری از واکنش تند علمای وهابی، درباره عکس العمل مناسبی که باید در مقابل حکومت آل سعود در این موضوع انجام دهند با سفیر مشورت کردند و وزیر نیز هرگونه عکس العمل عمومی را در این زمان نامناسب و مضر دانست و گفت:

خواهشمندم به آنها بفرمایید که چنین کاری نفرمایند؛ زیرا موضوع را بکلی از بین می برد و اقدامات سابق را بلااثر می گذارد، چه، وهابی ها با تشدید قبور مخالف هستند. این جانب از اولیای امور دولت عربی سعودی در موقع مناسب به طور مقتضی تشکر خواهم نمود.^۳

۱. قاضی عسکر، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۱۸.

ولی انتشار این اخبار توسط رادیوی تهران و جرائد به خصوص جرائد عربی و تلاش‌های سید العراقین (سید محمد خزانه) که در آن ایام در حجاز بود و حتی می‌خواست برای این منظور به ریاض برود، باعث شد تا دولت سعودی از ترس و ملاحظه اعتراض و انتقاد وهابی‌ها و علمای ریاض، خبر بازسازی و سایه بان سازی را تکذیب کند.^۱ در این بیانیه^۲ که در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ مطابق با ۷/۲/۱۳۳۱ در روزنامه شماره ۱۱۷۱ روزنامه البلاد سعودی چاپ مکه مکرمه منتشر گردید. این خبر را که توسط برخی از روزنامه‌های عراق منتشر شده کاملاً و به شکل قاطع تکذیب کرده است زیرا این کار را مخالف با دین اسلام می‌داند.^۳

هرچند بقاع بقیع همچنان بی سقف و سایبان و چراغ مانده و تعداد بسیار بیشتری از اماکن مذهبی و تاریخی حجاز نیز تخریب شده، ولی علمای عراق چونان دیگر جوامع شیعه طی این سال‌ها در واکنش به این فاجعه اقدامات درازمدت و تدریجی زیر را نیز انجام داده‌اند.

۸. تلاش برای زنده نگهداشتن یاد بقیع

عزاداری سالانه در سالروز تخریب بقیع

پس از این واقعه هر سال هشتم شوال در دو شهر نجف و کربلا عزاداری برپاست و بازارها و مکان‌های کسب تعطیل می‌شود و مانند سالروزهای وفات ائمه هیئت‌های عزاداری در خیابان‌ها به عزاداری می‌پردازند.^۴

۱. قاضی عسکر، تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد، ص ۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۳۳.

۳. همان، ص ۱۳۳.

۴. المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، ج ۱، ص ۴۱۷.

سرودن شعرو بکارگیری ادبیات

برای ماندگاری واقعه بقیع و جلوگیری از فراموشی جنایتی که در حق اهل بیت و محبان آنان رفته، شعر یکی از بهترین ابزار است که علمای عراق از آن بهره برده‌اند از جمله شیخ محمدرضا مظفر در اولین سالگرد این واقعه قصیده‌ای رسا را سرود.

سید محمدرضا هندی که در زیارت خود در سال ۱۳۴۷ قمری با صحنه تخریب شده بقیع مواجه شده بود نیز در اشعاری سوزناک درباره فاجعه بقیع سرود.^۱

سید صدر الدین صدر نیز در اشعاری به این حادثه پرداخته است:

لعمري إنّ فاجعة البقيع يشيب لهولها فود الرضيع

و سوف تكون فاتحة الرزايا إذا لم نصح من هذا الهجوع

فهل من مسلم لله يرعى حقوق نبيه الهادي الشفيع

این اشعار در جامعه ادبی عراق و مجلات و نشریات آن به سرعت گسترش یافت و شعرای متعددی بر آن تقریض و تشطیر سروده‌اند.^۲

نتیجه‌گیری

پس از واقعه تخریب بقاع متبرک بقیع، علمای عراق با اطلاع رسانی و بیانیه‌ها و تلگراف‌های متعدد خود توانستند اطلاع رسانی مناسبی را در جهان اسلام از فاجعه بقیع اعلام کنند ولی در بسیج حکومت‌های اسلامی به ویژه ایران و یمن به دلیل مشکلات و شرایط داخلی این کشورها و سیاست انگلستان و در تحریم حج به دلیل احتیاط و اختلاف نظر درباره آن و نیز در بازسازی بقاع به دلیل ناتوانی و نبود پشتوانه اجرایی ناکام ماندند.

۱. هاجری، قصه التدمیر، ص ۱۹۸.

۲. سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴ (القسم الثانی)، ص ۷۵۶.

منابع

۱. آل بسام، عبدالله بن عبدالرحمان، **خزانة التواريخ النجدية**، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۲. اسناد کتابخانه ملی ایران درباره بقیع (حدود ۲۰۰ سند در کتابخانه تخصصی حج و زیارت آرشیو شده و براساس شماره گذاری آرشیو این کتابخانه، آدرس دهی شده است).
۳. امینی، محمد امین، **بقیع الغرقد فی دراسة شاملة**، چاپ اول، مشعر، تهران، ۱۴۲۸ق.
۴. حکیم، حسن عیسی، **المفصل فی تاریخ النجف الأشرف**، اول، قم، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ش.
۵. رحیب، یوسف، **سلسله صحافة النجف الاشرف**، جریده النجف جریده ادبیه اجتماعیه نقدیه، (۱۹۲۵-۱۹۲۷)، العتیبه العلویه المقدسه، مکتبه الروضه الحیدریه، نجف اشرف، ۲۰۱۲.
۶. شبیری زنجانی سیدموسی: **جرعهای از دریا**، سوم، قم، موسسه کتابشناسی شیعه (وابسته به موسسه فرهنگی کتابشناسی بزرگ شیعه) ۱۳۹۲.
۷. طبسی نجم الدین، **شناخت و هابیت**، قم، دلیل ما، زمستان ۱۳۹۱ش).
۸. فرهاد میرزا، **سفرنامه فرهاد میرزا**، چاپ اول، موسسه مطبوعاتی علمی تهران، ۱۳۶۶ش.
۹. قاضی عسکر، علی، **تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد**، چاپ سوم، تهران، مشعر، ۱۳۸۶ش.
۱۰. گروه علمی، **مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام موسوعة طبقات الفقهاء**، چاپ اول، موسسه امام صادق عليه السلام، ایران، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۱. گروه مؤلفان، **موسوعة الإمام السيد عبدالحسين شرف الدين**، چاپ دوم، دار المؤرخ العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۳۱ق.
۱۲. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی [وزارت امور خارجه]، وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات، **اسناد روابط ایران و عربستان سعودی**، ۱۳۷۹.
۱۳. واسعی یمانی، عبد الواسع بن یحیی، **تاریخ الیمن**، چاپ اول، مطبعه السلفیه، قاهره، ۱۳۴۶ق.
۱۴. هاجری، یوسف، **البقیع قصة التدمير**، قصة تدمير آل سعود للآثار الاسلامیه فی الحجاز، اول، لبنان، مؤسسه البقیع لاحیاء التراث.